

تعاریف آموزش و پرورش

دید کلی

آموزش و پرورش تعاریف گوناگونی دارد. گوناگونی تعاریف غالباً ناشی از پیچیدگی و چند وجهی بودن امر آموزش و پرورش است.

عقیده بروک اور و اریکسون (Brookover & Erikson) درباره آموزش و پرورش

آموزش و پرورش عبارتست از: تحلیل علمی الگوها و فراگردهای اجتماعی دخیل در نظام آموزش و پرورش. منظور از نظام آموزش و پرورش، انگاره (pattern) یا الگوی علمی نهادها و سازمانهای رسمی جامعه است که به واسطه آن معارف و میراث فرهنگی منتقل، و پرورش و رشد اجتماعی و شخصی افراد جامعه میسر می شود.

عقیده درباره آموزش و پرورش

آموزش و پرورش، کلیدی است که در راه سوی نوسازی (modernization) جامعه می گشاید.

عقیده اگوست کنت در مورد آموزش و پرورش

آموزش و پرورش را به منزله تهذیب و تزکیب آدمی دانسته و بر آن بود که ترقی انسانیت بیش از همه مرهون و مدیون تعلیم و تربیت است چه به مدد آن ذهن آدمی از مراحل مذهبی و فلسفی به مرحله علمی یا اثباتی انتقال می پذیرد و از این برکت این تحول فکری، تکامل اخلاقی و اجتماعی روی می دهد.

عقیده هربرت اسپنسر درباره آموزش و پرورش

او غایت آموزش و پرورش را تدارک و تامین زندگی بهتر برای فرد در جامعه دانسته، اسپنسر معتقد بود که طبیعت، حس درک و تشخیص خوب و بد را در نهاد انسان به ودیعه گذاشته تا راهنمای اعمال او واقع شود. لذا هر کودک، با توجه به پیامدهای رفتار و کردار خود به یادگیری پرداخته، از این راه طبیعی آموزش و پرورش و یادگیری، به تفاوت‌های میان خوب و بد یا صواب و خطا پی خواهد برد.

عقیده لستر وارد (Lester ward) درباره آموزش و پرورش

وارد آموزش و پرورش را وسیله تغییر و پیشرفت جامعه، و حاصل آن را بهزیستی و سعادت فردی می‌داند. به زعم او، تغییر و تحول اجتماعی، بر اثر مساعی آگاهانه فردی به ظهور می‌رسد. از این رو، آموزش و پرورش می‌تواند در امر هدف جویی و تغییرات اجتماعی مطلوب، کوشش آگاهانه و وسیله سودمندی به شمار آید.

آموزش و پرورش در جامعه شناسی دورکیم

تعریف دورکیم از آموزش و پرورش

آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ، درباره نسلی که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است، به جای می‌آورد. موضوع این فعالیت عبارت است از برانگیختن و پروردن افکار و معانی و شرایط معنوی و مادی که مقتضای حیات در جامعه سیاسی و محیط خصوصی است که طفل برای زندگانی در آن، آماده می‌شود.

بنابراین، نقش آموزش و پرورش در جامعه، آن است که کودکان را که هنوز اجتماعی نشده‌اند، متناسب با نظام اجتماعی بار آورده و برای سازگاری با محیط خاص اجتماعی شان آنان را به هنجار، رسوم و عادات مقتضی، مجهز سازد.

اطلاعات اولیه

دورکیم از جمله جامعه شناسانی است که به آموزش و پرورش توجه زیادی کرده و درباره آن به فراوانی سخن گفته است، لذا تحلیلهای جامعه شناختی معتبری در این زمینه، باید در

آثار و آرای وی جستجو کرد. امیل دورکیم (1858- 1917) معتقد بود که پدیده‌هایی که جامعه شناسی باید مطالعه کند، وقایع یا حقایق اجتماعی‌اند و حقایق اجتماعی را باید به عنوان چیز (Thing) تلقی کرد.

به تعریف او، واقعه اجتماعی آن است که در عین داشتن وجود مخصوص و مستقل از تظاهرات فردی، در سراسر جامعه معینی عام باشد. از لحاظ دورکیم، امور یا حقایق اجتماعی، وسیله توضیح رفتار اجتماعی بوده به حقایق فردی یا روان شناختی، تقلیل پذیر نیستند، حقایق اجتماعی در بیرون از افراد هستند و قیودی بر آنها اعمال می‌کنند، و جامعه، وجودی مستقل از افراد دارد. هر فرد در جامعه‌ای متولد می‌شود که پیش از او سازمان یافته است و در نتیجه تحول شخصی او را شکل می‌دهد.

بنابراین، از دید دورکیم، انسان محصول جامعه است و حالتهای جامعه در حالات افرادی که بدان تعلق دارند، بازتاب پیدا می‌کند. به نظر او آموزش و پرورش و جامعه با یکدیگر پیوند نزدیکی دارند. به عبارت دیگر، هر جامعه، نظام آموزش و پرورش مناسب با ساختار و زمان خود پدید می‌آورد. حتی، هر طبقه اجتماعی، اجتماع محلی، اجتماع شغلی، ویژگیهای آموزشی و پرورشی مناسب خود را بوجود می‌آورند. امروزه، این واقعیت را، هر کارگزار آموزش و پرورش با تجربه‌هایی که دارد، تصدیق می‌کند.

برداشت دورکیم از آموزش و پرورش

برداشت او از آموزش و پرورش، از مفهومی که برای انسان قائل است، ناشی می‌شود. به نظر او، آدمی، در اصل، یک موجود زیستی به دنیا می‌آید و بنابراین ضرورت که مالا موجودی اجتماعی است و در جامعه زندگی خواهد کرد، لذا، ملزم به آموزش و یادگیری راه و رسم زندگی اجتماعی جامعه خویش است. پس از لحاظ او، آموزش و پرورش، وسیله سازماندهی

خود فردی و خود اجتماعی، به صورت یک موجود با انطباط است که می توان آن را به شکل شخصیت و تولد اجتماعی شخص تعبیر کرد .

عقیده دورکیم درباره همبستگی

به بیان او، هر جامعه انسانی مستلزم همبستگی است، یعنی پیدایی این احساس در مردم که همه آنان «اعضای یک پیکرند» و با یکدیگر پیوند دارند. ولی از لحاظ تاریخی، همبستگی ممکن است انواع متفاوتی داشته باشد. دورکیم، از دو نوع همبستگی نام برده و آنها را همبستگی مکانیکی (ماشینی) و همبستگی ارگانیکی (زنده یا اندام وار، در قیاس با اندام موجود زنده) نامیده است .

همبستگی مکانیکی (Mechanical Solidarity)

همبستگی از راه همانندی است و هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند، آنان که اعضای یک اجتماع واحد هستند به هم همانندند و احساسات واحدی دارند، زیرا به ارزشهای واحدی وابسته اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از آن روز منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده اند .

همبستگی ارگانیکی (Organic Solidarity)

همبستگی ارگانیکی است که اجماع (توافق) اجتماعی، یعنی وحدت انسجام یافته اجتماعی در آن، نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می شود. افراد، دیگر همانند نیستند بلکه متفاوت و (لزوم) استقرار اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوتهاست. همبستگی ارگانیکی، به عنوان ویژگی جوامع جدید، همبستگی بسیار پیچیده ای است که در آن شکل اساسی رابطه بین مردم، احساس ساده تعلق به یکدیگر نیست،

بلکه شبکه پیچیده‌ای از روابط قرار دادی است که بر اساس تعقل و قانون، تشکل و تداوم پیدا می‌کند.

همبستگی از دیدگاه دورکیم در جوامع مختلف در ارتباط با آموزش و پرورش

جوامع ابتدایی

جامعه ابتدایی، جامعه‌ای متجانس است که در آن افراد، کورکورانه از اعتقادات، ارزشها و رسوم رایج و مستقر پیروی می‌کنند، همانندیهای زیادی میان آنان مشاهده می‌شود، و اجبارها و الزامهای خانوادگی، گروهی و قومی، دامنه و حدود رفتارها را تعیین تکلیف می‌کنند. در این جامعه، فعالیتهای گروهی و اجتماعی، تنوع چندانی ندارند. از این رو، افراد تقریباً در همه امور و فعالیتهای مشارکت و همکاری می‌کنند.

در مجموع، می‌توان گفت که در جامعه ابتدایی، هر فرد، به خودی خود، رفتار دیگران را سرمشق قرار می‌دهد، در هر کاری به طرز ماشینی، از دیگران تبعیت کرده، به اعتقادات و آداب و رسوم و سنن، گردن می‌نهد. در نتیجه یک سلسله روابط ساده، بر رفتار اجتماعی حاکمیت یافته و جامعه را از همبستگی برخوردار می‌سازد. در چنین جامعه‌ای، آموزش و پرورش، بدون قصد قبلی و هدف مشخص و بدون نقشه آگاهانه، از طریق خانواده و روابط رایج میان نسل بالغ و سالمند و نسل جوان و نارس، عملی می‌شود.

جوامع پیشرفته

جامعه‌ای نامتجانس است. همانندی و همفکری، در بین افراد آن تضعیف شده و تفاوتهای فراوانی میان آنان به وجود آمده است. لیکن این تفاوتها که حالت مکمل دارند، موجب کمال جامعه می‌شوند. در این جامعه که از ساختار روابط پیچیده‌ای برخوردار است، کار و فعالیت، مستلزم همکاری و تعاون است. در نتیجه، پیدایی تقسیم کار و تخصص ضرورت پیدا می‌کند که بر اثر آن، افراد در گروهها و دسته‌های مختلف گرد آمده و هر یک، کار معینی را به سود همگان بر عهده می‌گیرند.

در جامعه‌های جدید، پیچیدگی روابط و تخصصی شدن کارکردهای نهادهای سازمانهای اجتماعی، نهادهایی نظیر دین و خانواده، قادر به ایفای نقش‌های پیچیده و گوناگون آموزشی و پرورشی مورد انتظار جامعه نیستند. به عبارت دیگر، در نظام پیچیده جامعه ارگانیکی، آموزش و پرورش افراد جامعه، از طریق مشارکت مستقیم آنان در زندگی اجتماعی، آن گونه که در جامعه ساده اتفاق می‌افتاد، غیر ممکن است.

آثار تربیتی دورکیم

آثار تربیتی دورکیم به دلیل رویکرد و جامعه‌شناختی، از جهات نظری و کاربردی، قابل توجه‌اند. از این رو، در ادبیات جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، غالباً از او به عنوان بنیانگذار این رشته نام برده می‌شود. دورکیم، در نوشته‌های تربیتی خود، ضمن تعریف آموزش و پرورش و تحلیل جوانب اجتماعی آن، ابعاد جامعه‌شناختی آموزش و پرورش را به عنوان کار ویژه جامعه‌شناسان آینده مشخص کرده است:

شناخت و تشخیص واقعیت‌های اجتماعی آموزش و پرورش و کارکرد جامعه‌شناختی آنها
شناخت و تشخیص روابط میان آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی و فرهنگی

تحقیق و مطالعه تطبیقی و میان فرهنگی در انواع گوناگون نظامهای آموزش و پرورش::
پژوهش درباره کلاس درس و مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی پویا و در حال پیشرفت

عقیده بیدول درباره آموزش و پرورش

او معتقد بر آن است که از آموزش و پرورش همگانی می‌توان به عنوان یک ابزار عمده وحدت ملی یاد کرد و آموزش تخصصی به دلیل اهمیت زیادی که از لحاظ اقتصادی دارد، سیاست و خط مشی آموزش و پرورش دولت را به یک مساله مهم سیاسی مبدل می‌سازد.

عقیده ماکس وبر درباره آموزش و پرورش

او آموزش و پرورش را در واقع یک تحول اجتماعی می‌داند و تاریخ را به منزله حرکت جامعه‌های بشری به سوی عقلانیت و تقسیم کار تخصصی و پیچیده تلقی می‌کند.
آموزش و پرورش در جامعه‌شناسی ماکس وبر

آشنایی

ماکس وبر (1864-1920)، جامعه شناس آلمانی، برخلاف دورکیم، مستقیماً درباره آموزش و پرورش مطلبی ننوشت. کمک او به جامعه شناسی آموزش و پرورش، غیر مستقیم و از طریق آثار تاریخی و جامعه شناسی اوست که ضمن آنها، می توان به مفاهیمی در ارتباط با آموزش و پرورش و تحول آن دست یافت. وبر به فراورده های تاریخی مهمی که موجب تحول جامعه سنتی به جامعه صنعتی شده بود، توجه خاص داشت. از این رو آموزش و پرورش را در ارتباط با تحول اجتماعی ملاحظه می کرد.

همچنین، مثل دورکیم، تاریخ را به منزله حرکت جامعه های بشری به سوی عقلانیت و تقسیم کار تخصصی و پیچیده تر، تلقی می کرد، ولی نسبت به دقایق این حرکت حساس بود. او گرچه سوق به عقلانیت را اجتناب ناپذیر می دید، ولی آن را به جای یک حرکت آرام و تکاملی، فراگردی توأم با ستیز و کشمکش و سرشار از پس افتادگی و عدم تعادل می دانست. از لحاظ او، رابطه آموزش و پرورش با تغییر اجتماعی نیز در حالی که امری اساساً سازش پذیر است، به سهم خود، رابطه ای توأم با کشش و فشار، نشیب و فراز، و پیشرفت نامنظم به سوی اشکال جدید است. وبر تغییر اجتماعی را در پرتو تغییرات سلطه (Domination) و اقتدار (Authority) در جامعه، ملاحظه می کرد.

انواع سلطه و اقتدار از نظر وبر

اقتدار فرمند (Charismatic)

مبتنی است بر اعتقاد و سرسپردگی به یک شخص خارق العاده که به خاطر واجد بودن صفات نمونه و مورد اعتماد و اطمینان بودن، به رهبری رسیده است. فرمندی یا جاذبه شخصیت، عطیه ای طبیعی است که شخص را از یک مرجعیت اجتماعی، سیاسی، یا دینی برخوردار می سازد. چهره هایی مثل بودا، مسیح و گاندی، یا در یک گروه بندی دیگر، چهره های تاریخی مثل اسکندر، ناپلئون و هیتلر، همه، دارای اقتدار فرمند بوده اند.

اقتدار سنتی (Traditional)

اقتدار سنتی بر این باور و اعتقاد استوار است که مقام و پایگاه کسانی که در گذشته اعمال سلطه و اقتدار کرده‌اند و رسوم و سنن و ارزشهای مربوط به آن، مستلزم احترام است. بنابراین، منصب اختیار مورد احترام بوده، شخصی که آن را اشغال کند، اقتدار مربوط را به ارث می‌برد. اقتدار سنتی، بویژه، بر اعتقاد به امتیازات سیاسی گروه نخبگان مبتنی است که به انحصاری شدن موروثی قدرت در دست این قشر منجر می‌شود.

اقتدار عقلانی - قانونی (Rational - Legal)

بر قوانین و مقررات عقلانی که برای نظم اجتماعی وضع می‌شوند، استوار است. در سلطه قانونی، اطاعت از شخص یا مقام و منصب موروثی در میان نیست، بلکه اصل، متابعت از قانون است. قوانین مشخص می‌کنند که از چه کسانی و تا چه اندازه باید اطاعت کرد. در جامعه‌های جدید، روابط سلطه و اقتدار بر قانون و عقلانیت مبتنی است. امور اجتماعی از طریق سلسله مراتب مناصب و مقامات که کنشهای متقابل میان آنها بوسیله مقررات خاصی نظم و ترتیب پیدا می‌کند هماهنگ می‌شود و در انجام دادن امور، قابلیت پیش بینی و کارآیی ضرورت دارند.

انواع سازمان اجتماعی از دیدگاه وبر

سازمانی که در رأس آن یک رهبر فرمند یا پیرجاذبه قرار گرفته و همه زیردستان به او وفادارند

سازمانی که در آن مقام رهبری به شیوه موروثی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

سازمانی که بر پایه قوانین تأسیس شده، مقررات و ضوابط قانونی بر آن حاکم است

(بوروکراسی)

بدین ترتیب، سیر تحول جامعه از سازمان فرمند ناپایدار به سوی سازمان سنتی پایدار و سرانجام، در جهت سازمان بوروکراتیک پیش می‌رود. به زعم وبر، در دوران جدید، بوروکراتی شدن جامعه را می‌توان به وضوح، در قالب مظاهری چون علم و تکنولوژی، پیدایی و توسعه احزاب سیاسی متشکل و سازمان یافته، حکومت‌های حزبی و نظایر آن مشاهده کرد. در چنین جامعه‌ای سلطه و اقتدار از قشرهای حاکم سنتی، مثل نجبا و اشراف، به

مدیران و متخصصان منتقل می شود و حکومت بطور فزاینده، از طریق مداخله سیاست
پیشگانی که در امور سیاسی، مهارت و ورزیدگی دارند، به سوی مشارکت و حمایت توده
مردم سوق داده می شود. و هر یک به نظام آموزش و پرورش ویژه ای پی افکنده، به پرورش
نخبگان خاص خود می پردازند .

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

انواع آموزش و پرورش بر حسب شخصیت از نظر وبر

فرمند یا پرجاذبه (Charismatic)

آموزش و پرورش منتسب به اقتدار فرمند، سعی می کند که فقط قابلیت های ذاتی را به عنوان عطیه و موهبت، برانگیخته و شکوفا سازد. این نوع آموزش و پرورش از لحاظ روش و محتوا، ناقص و ابتدایی است و هنگامی میسر می شود که اتفاقاً افراد با استعدادی پیدا شوند که استعداد آنها بوسیله صاحب هنری سالمند، قهرمانی نامور یا ساحری چیره دست شکوفا سازد. به نظر وبر، با وجود اینکه اقتدار فرمند به عنوان عاملی مزاحم در جوار اقتدار عقلانی - قانونی، دوام آورده، ولی آموزش و پرورش وابسته به آن جز در موارد انگشت شمار، افول کرده است. هنرآموزی انفرادی به روش شاگردی در محضر استادان زبده و سرشناس از موارد این نوع آموزش و پرورش است.

فرهیخته (Cultivated)

در مقابل، تربیت افراد فرهیخته برای زندگی دینی یا دنیوی و همچنین، تربیت افراد خبره و متخصص، اصولاً امری امکان پذیر است. با وجود اینکه، اهداف در نظام سنتی و بوروکراتیک متمایزند. اهداف آموزش و پرورش در نظام سنتی به موجب اعتقاداتی که قشر حاکم در مورد فرهیختگی دارد، معین می شوند و در نظام بوروکراتیک به موجب الزامات و نیازهای بوروکراسی و تخصص. در نظام سنتی، هدف آموزش و پرورش، تربیت افراد از لحاظ طرز سلوک و رفتار است، طرز رفتار یک گروه اجتماعی خاص، یک عنصر مهم در این نوع آموزش و پرورش، تأکید بر راه و رسم، طرز سلوک، هنجارهای اخلاقی، آداب و عادات یک گروه اجتماعی خاص و رفتارهای درونی و بیرونی آن است. کارکرد اصلی این نوع آموزش و پرورش، تفکیک و تخصیص افراد به گروهها و نقشهای اجتماعی است. در هر صورت، مشخصه بارز این نوع آموزش و پرورش، آن است که آنچه دانش آموز یاد می گیرد یا به او تعلیم داده می شود، مستقیماً تحت تأثیر منزلت گروه اجتماعی او معین می شود.

خبیره یا متخصص (Expert)

پرورش افراد متخصص و زبده برای مدیریت جامعه لازم و ضروری می باشد. تدارک وسایل کسب دانشها و فنون علمی مختلف، تربیت مدیران و متخصصان گوناگون و نیز پرورش انبوه مشتاقانی که خواهان آموزش های عالی برای انتخاب پیشه زندگی هستند، از جمله مواردی است که همواره بار وظایف نظام آموزش و پرورش را سنگین تر می سازند.

عقیده کارل مانهایم (Karl Mannheim) درباره آموزش و پرورش

او امر آموزش و پرورش را به عنوان عنصری پویا در خور مطالعه جامعه شناختی می دانست. به زعم او آموزش و پرورش، فی نفسه یک تکنیک اجتماعی و وسیله مناسب نظارت اجتماعی است. و صرفاً بخشی از فراگرد تاثیر گذاری بر انسان است

آموزش و پرورش در محیط اجتماعی

نگرش کلی

فهم درست آموزش و پرورش رسمی آموزشگاهی، موقعی امکان پذیر است که واقعیت امر آموزش و پرورش را در وسیعترین معنای آن، مسئولیت جامعه تلقی کنیم. در آن صورت، روشن خواهد شد که هر آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد آکنده از امکانات و تجربه های آموزشی و پرورشی است. از این رو، اذعان کرد که حتی در شرایط پیچیده جامعه امروز، علی رغم وجود مدرسه به عنوان کارگزار خاص آموزش و پرورش، بسیاری از کارکردهای مهم آموزش و پرورش، در موقعیتهای اجتماعی گوناگون، ضمن تجربه های زندگی روزمره جامعه عمل می پوشند .

آموزش و پرورش پیش از مدرسه

آموزش و پرورش هر فردی با تولد، یا حتی پیش از آن، شروع می شود و در سراسر زندگی ادامه می یابد. مدرسه، بخشی از تمامیت این تجربه را تشکیل می دهد. هر کودک، پیش از مدرسه، حداقل دارای شش سال تجربه زندگی در خانه، کوچه، محله، بازار، خیابانها، پارکها، و شهر و پیرامون شهر است. با والدین، برادر و خواهر، دوستان،

آشنایان و بستگان دور و نزدیک معاشرت کرده، زبان مادری خود را یاد گرفته، عادات و رسوم و نگرشهای خانوادگی را اخذ کرده، مراحل آغازین رشد جسمانی، عاطفی و عقلانی را سپری ساخته، امور ابتدایی زندگی کردن را آموخته و سرانجام، الگوی زندگی او، روی هم رفته، پیش از ورود به مدرسه شکل گرفته است.

آموزش و پرورش دوران مدرسه

به فرض اینکه روز تحصیلی، پنج ساعت، هفته تحصیلی، شش روز، و سال تحصیلی، نه ماه طول بکشد، هر کودک دانش آموزی، قریب ۱۱۰۰ ساعت از سال را در مدرسه سپری می کند. همچنین اگر فرض کنیم که اوقات بیکاری کودک در روز، پانزده ساعت باشد، او قریب ۵۴۰۰ ساعت در سال، ساعات بیداری دارد. بدین ترتیب، چنین کودکی، قریب ۴۳۰۰ ساعت از سال را بیرون از مدرسه می گذراند، قریب چهار برابر وقتی که در مدرسه حضور پیدا می کند.

انواع تجربه های آموزشی و پرورشی در زندگی اجتماعی

خانه و خانواده و تمام آنچه پیرامون آن می گذرد ما را تربیت می کند: روابط گوناگون با اعضای خانواده، خویشان و آشنایان دور و نزدیک، قصه ها و سرگرمی های خانوادگی، جشنها و سوگواریها، و... خانواده هنوز هم عامل مقتدر تربیتی به شمار می رود. تزلزل و فروپاشی خانواده، فقدان بسیاری از تجربه های تربیتی را به دنبال دارد.

بازیها

در زمین بازی، در انواع بازیها، رسمی یا غیر رسمی، با هر سهمی که در بازیها داریم، فعال یا منفعل، تاثیرات عمیق تربیتی می پذیریم. بازیها، سرشار از فعالیتهای الگودار و خلاق بوده، فرصتهای بزرگی برای مشارکت فراهم می سازند. آنها، روحیه، موازین رفتاری، خوی و

منش ایجاد می کنند. نباید فراموش کرد که در عهد باستان، اقوامی مثل یونانی ها، رومی ها و ایرانی ها، جوانان خود را در زمینهای بازی تربیت می کردند.

طبیعت

طبیعت، بسته به اینکه تا چه اندازه بدان دسترسی داریم، در تربیت ما موثر است تنوع دامنه دار و پیوسته چیزهای طبیعی - خاک، درختان، گیاهان، حیوانات، پرندگان، تضاد شب و روز، تولی فصول، گوناگونی اقلیم و هوا، آسمان پرستاره و... دنیای طبیعت بی پایان است. جاذبه های طبیعت، بعضی را به چشم اندازهای گسترده علم رهنمون می شوند و برخی دیگر را به اندیشه ها و تخیلات متعالی شاعرانه... و بالاخره کسانی هم با بیرحمی طبیعی آن، نابود می شوند. دوری طبیعت از شهرهای امروزی و از زندگی بشر، بالاترین زبانی است که انسان در زمینه تربیتی تحمل می کند.

نهادها و فعالیتهای دینی تربیت

مسجد، کلیسا، معبد، آموزشهای دینی، اعیاد دینی، اختلافات و تفاوتهای دینی، و سایر جوانب ادیان، در گذشته و حال، اثرات تربیتی مهمی بر افراد بشر داشته اند.

کار و تربیت

کار در خانواده، در کوچه و بازار، و در جامعه بطور کلی زمانی کودکان کار می کردند و کار بیش از امروز بر تربیت آنان تاثیر داشت. امروزه بسیاری از کودکان، بدون تماس واقعی با کار، بزرگ می شوند. در دهه اخیر، اهمیت کار، نظامهای آموزشی را بر آن داشته که از طریق برنامه های ویژه، آموزش و پرورش رسمی را با کار پیوند دهند. در بعضی کشورها، مدارس مخصوصا در جوار کارخانه ها و مزارع احداث می شوند تا کودکان تحت تعلیم، به اقتضای برنامه آموزشی، ساعاتی به کارورزی پرداخته آمادگیهای نخستین برای اشتغال به کار در جامع را کسب کنند. به هر حال، تاثیر کار بر تربیت انکارناپذیر است.

سفر و آموزش

گردش در کوچه و خیابان و دیدارهای اولیه از نقاط مختلف شهر، اطراف شهر و سپس، دیدار از شهرها و سرزمینهای دیگر، هر کودکی را تحت تاثیر قرار می دهد. این سفرها و تجربه های ناشی از آنها، دنیای محسوس را قابل شناسایی می سازند .

عضویت در گروهها

گروهی که در آن بزرگ شده ایم، گروههایی که از آنها بهره مندیم، گروههایی که در آنها باکشمکش و ستیز سر و کار داشته ایم، گروهی که از آن کنار گذاشته شده ایم و برای جبران آن به گروههای دیگر پیوسته ایم ...، عضویت در قشرها و طبقات اجتماعی جامعه، که شیوه زندگی ما را تحت تاثیر قرار داده ...، همه این تجربه ها آموزنده اند. همه ما حاصل و ثمره تجربه ها، روابط و تعاملهای گروهیمان هستیم .

شرایط زندگی شهری یا به اصطلاح مدنی

تأثیرات تربیتی گوناگون دارند، پلیس و انتظامات، جشنهای ملی، احزاب سیاسی، مبارزات سیاسی، انتخابات، گفتگوها و بحثهای اجتماعی و سیاسی، شایعات، همه، در تعلیم و تربیت مردم نقش دارند .

امیدها و آرزوها، دوستیها، حرمتها :

امیال ارضا شده و ارضا نشده، زندگی در تنهایی محض یا زندگی با دوستان واقعی، مواردی تجربه زا و آموزنده محسوب می شوند و در مجموع به شکل گیری و رفتاری ما کمک می کنند.

جامعه شناسی آموزش و پرورش

نگاه اجمالی

استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. ساخت و کار (mechanism) یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه پذیری است، یعنی، فراگردی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و بطور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند.

به معنی اخص، فراگردی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند. در هر جامعه، این وضعیتهای در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌یابند. آموزش و پرورش در جامعه ابتدایی

در جامعه ساده ابتدایی، آموزش و پرورش هدف و منظور آگاهانه‌ای نداشت. هر فرد پس از تولید، به تدریج، طی مراحل مختلف زندگی، متناسب با سن و موقعیت اجتماعی خویش سازگاریهای لازم با محیط اجتماعی را فرا گرفته، از طریق یادگیری موازین اجتماعی و الگوهای رفتاری، طی ترتیباتی به زندگی بزرگسالی راه می‌یافت، مثلاً در امر گردآوری خوراک، یافتن جانوران زخمی یا جمع آوری میوه‌ها و ریشه‌های خوردنی گیاهان، نوجوان، با پدر همراهی کرده راه و رسم کار را یاد می‌گرفت. از اینرو، کسب آمادگی برای انجام دادن فعالیتهای روزمره زندگی، هدف آموزشی یا پرورشی آگاهانه‌ای نداشت.

پیچیدگی روزافزون زندگی اجتماعی، موجب تنوع و کثرت تقسیم کار اجتماعی گردید. در این شرایط، هر مرحله از گردش کار در جامعه، کسب مهارتهایی کم و بیش متناسب با نوع و کیفیت کار را الزامی می‌ساخت، زیرا که اعضای جامعه قادر نبودند بدون آموختن مهارتهای لازم، کارها و وظایف خود را انجام دهند. انباشت تدریجی دانشها، مهارتها و فنون کار و زندگی اجتماعی، اندیشه حفظ و انتقال این دستاوردها را پدید آورد. بنابراین، از

هنگامی که انسان با قصدی آگاهانه، وسایل آموزش و یادگیری فرزندان خود را فراهم ساخت، آموزش و پرورش رسمی پدید آمد و تشکل آن آغاز شد.

آموزش و پرورش در جامعه جدید

در جوامع جدید، مفهوم آموزش و پرورش و کارکردهای آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. نیازهای گوناگون زندگی، انواع نوین آموزش و پرورش را طلب می کنند. شیوه های زندگی از نسلی به نسلی، تجدید شکل پیدا می کنند. ولی این تجدید شکل، همواره با تجارب بیشتر و انگاره های پیچیده تری همراه است.

در جامعه پیچیده متمدن، با گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی، دگرگون شدن ساختارها و کارکردهای سیاسی و اقتصادی، عواملی مثل خانواده که در گذشته بار تعهدات تربیتی را عهده دار بودند، دیگر اقتدار و نفوذ کافی برای ایفای وظایف پیچیده آموزشی و پرورشی ندارند. با پیچیده تر شدن جامعه، آموزش و پرورش بطور روزافزونی، به صورت ابزار بازسازی فرد و جامعه در می آید. در نتیجه، شهروندانی که خواستار اشتغال به کار و خدمت در جامعه و خواهان برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی می باشند، مجبورند سالیان نسبتاً قابل ملاحظه ای از عمر خود را در مراکز آموزش و پرورش رسمی بگذرانند.

تأثیر پیدایی و تکامل خط و نوشتار بر آموزش و پرورش

زندگی گروهی مستلزم همکاری است. در فراگرد تکامل اجتماعی، ضرورت همکاری، انسان را به ایجاد یا یافتن وسایلی برای هماهنگ سازی فعالیت های گروهی و ادار ساخت. از این راه، ابتدا اشکال اولیه زبان گفتاری پدید آمد و با پیشرفت مکانیسم های گفتار و افزایش قدرت ارتباطی زبان، انتقال مفاهیم و معانی عالیه تر از فردی به فردی میسر شد.

اختراع خط و نوشتار، این جریان را دوچندان آسان و اثر بخش ساخت، امر آموزش و پرورش را بسیار تحت تأثیر قرار داد و در نهایت به پیدایش مراکز آموزشی انجامید. با توجه به اینکه نوع و میزان پیشرفت وسایل ارتباطی، در تعیین وسعت و اندازه هر گروه

قطعا مؤثر است، از اینرو، می توان نقش زبان را در توسعه و تکامل جامعه بشری، به درستی، نقش اساسی دانست.

انواع کارکردهای آموزش و پرورش

نگرش کلی

نهاد آموزش و پرورش چه کارکردهایی برای جامعه، فرد در جامعه، یا هر دو، انجام می دهد و رابطه آن با سایر نهادها چیست؟ در اغلب جوامع امروز، نهادهای آموزش و پرورش، ابزارهای مهم تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی به شمار می روند. و انتظار می رود که موجبات رشد و توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه را فراهم سازد. پاسخ گویی به این انتظارات، دامنه گسترده ای از کارکردها را برای آموزش و پرورش بوجود می آورد.

انتقال فرهنگ توسط آموزش و پرورش

فرهنگ (Culture)، شاخص نحوه و روش زندگی است که هر جامعه ای برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام و بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می کند. به بیان دیگر فرهنگ به ابزارها و رسوم و معتقدات و علوم و هنرها و سازمانهای اجتماعی دلالت می کند، یا آنچه جامعه می آفریند و به انسانها وامی گذارد، فرهنگ نام دارد. در نتیجه، برای تولید دوباره فرهنگ یا باز آفرینی فرهنگی، آموزش و پرورش رسمی ضرورت پیدا می کند.

نقش آموزش و پرورش در جامعه پذیری افراد

انتقال ارزشها، گرایشها، هنجارها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی، به منظور اجتماعی کردن نسلهای جدید جامعه صورت می گیرد. اساس جامعه پذیری بر این واقعیت استوار است که انسان به صورت شخص زاده نمی شود، بلکه از طریق پرورش و آموزش اجتماعی به یک شخص تبدیل می شود.

گزینش و تخصیص (Selection And Allocation) بوسیله آموزش و پرورش

هر جامعه‌ای نیاز به نیروی کار ماهر و متخصص دارد. تربیت حرفه‌ای و تخصصی افراد جامعه، یعنی، آماده کردن آنان برای جذب در نیروی کار. بدین ترتیب آموزش و پرورش نقش مهمی در گزینش و تخصیص افراد به مقامات و مشاغل اجتماعی ایفا می‌کند. نحوه عملکرد افراد در مدارس، طول مدت تحصیل و رشته تحصیلی، در تعیین شغل، درآمد و منزلت اجتماعی آینده آنان، تاثیر بسزایی دارند. از اینرو آموزش و پرورش رسمی، سهم مهمی در تسهیل تحرک اجتماعی افراد بر عهده دارد.

نظارت اجتماعی (Social Control) توسط آموزش و پرورش

آموزش و پرورش با ابقای ارزشهای وفاداری به نهادهای جامعه، به عنوان ساخت و کار کنترل اجتماعی عمل می‌کند. چون خودمداری فردی به منزله تهدیدی برای نظم اجتماعی به شمار می‌رود، از این رو، آموزش و پرورش رسمی می‌تواند از طریق تربیت و آموزش اخلاقی، این تهدید را کاهش دهد. فرض بر این است که افراد با جذب و درونی کردن ارزشهای جامعه به کنترل خود پرداخته و حامی نظم اجتماعی می‌شوند.

یگانگی اجتماعی (Social Integration) آموزش و پرورش

آموزش و پرورش رسمی، وسیله مهمی برای تبدیل یک جامعه نامتجانس به جامعه‌ای یگانه و یکپارچه، از طریق توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک است. از اینرو ظهور دولتهای ملی با ایجاد نظامهای آموزش و پرورش همگانی مقارن بوده است. نهادهای آموزشی، مخصوصاً در کشورهایی که مهاجرپذیر بوده‌اند، وظایف و مسئولیتهای خطیری در ایجاد یگانگی بر عهده دارند.

نوآوری با آموزش و پرورش

آموزش و پرورش می‌تواند منشأ تغییرات اجتماعی نیز باشد. هر جامعه دستخوش تغییر و دگرگونی است. در اغلب جوامع، تغییر با پیشرفت مرتبط تلقی شده از آموزش و پرورش انتظار می‌رود که جامعه را در نیل به پیشرفت یاری رساند. گسترش آموزش و پرورش و

اهمیت یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره‌های بازسازی و توسعه جامعه، می‌تواند به پیدایی نخبگان جدید، و در نتیجه، به تحول در سلسله مراتب قدرت و منزلت منجر شود.

پرورش و رشد شخصی

آموزش و پرورش رسمی، نگرشها، ارزشها، سازگاریهای ذهنی، رفتارها، و مهارتهایی در فرد ایجاد می‌کند که شاید در زمینه‌های اجتماعی دیگری غیر از مدرسه انجام پذیر نباشد. مدرسه را غالباً به عنوان جایگاه گذر از یک دنیای شخصی به دنیای غیر شخصی تلقی می‌کنند. در این میان آموزش و پرورش رسمی نقش مهمی در زمینه پرورش ذهنی افراد بر عهده دارد.

کارکرد سرمایه‌گذاری آموزش و پرورش

آموزش و پرورش کلیدی است که در راه سوی نوسازی جامعه (Modernization)

می‌گشاید. در نیم قرن گذشته پدیده مهم و فراگیر آموزش و پرورش از دیدگاههای علمی و تخصصی گوناگونی در دانشگاهها مورد مطالعه قرار گرفته است. ولی یک تحول مهم در علم اقتصاد که ارتباط ویژه‌ای با جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش دارد. این تحول، معمولاً، تحت عنوان رویکرد سرمایه انسانی (Human Capital) یا سرمایه‌گذاری انسانی (Human Investment) به آموزش و پرورش، شهرت یافته است. این رویکرد، آموزش و پرورش را اساساً به منزله نوعی سرمایه‌گذاری از سوی جامعه و فرد تلقی می‌کند.

پرورش سیاسی (Political Socialization) توسط آموزش و پرورش

پرورش سیاسی، فراگرد القای فرهنگ سیاسی است. مفهوم پرورش سیاسی که در علوم سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است، اشاره می‌کند به فراگردی که از راه آن، افراد جامعه، نگرشها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود در آن را کسب می‌کنند. نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسئول و فراگرد پرورش سیاسی است.

تربیت سیاسی از دوران طفولیت آغاز می شود و هر چند اثرات آن در سالیان اولیه زندگی افراد، به دلیل تأثیرپذیری زیاد در این سنین، قطعی تر است، با وجود این، در بزرگسالی نیز ادامه می یابد. آموزش و پرورش رسمی، چه آشکار و چه نهان، برنامه ها و کتب آموزشی خود، متضمن اهداف پرورشی است.

روش آموزش خلاقیت

آیا می توان خلاقیت را آموزش داد؟

خلاقیت موضوع جالب و بحث انگیزی هست که تأثیر آن در موفقیت و پیشرفت افراد ثابت شده است. اما اینکه آیا می توان به آموزش خلاقیت پرداخت و آنرا به افراد آموزش داد تا بوسیله آن برنامه های دیگر آموزشی خود را پیش ببرند اکثر صاحب نظران امکان چنین آموزشی را تأیید کرده اند. اکثر روانشناسان آموزشی چه در مکتب شناختی و چه در مکاتب رفتاری معتقدند که خلاقیت و آفرینندگی قابل آموزش هستند. در زیر مراحل آموزش خلاقیت آمده است.

طبقه بندی مسائل

مسائلی را که به یادگیرندگان می دهید طبقه بندی کنید. مسائل و موضوعات را بطور کلی می توان به دو دسته مسائلی که شناخته شده هستند ولی راه حل آنها معلوم نیست و مسائلی که در آن هم مساله و هم روش حل مساله برای دانش آموز و کل بشریت ناشناخته است، تصمیم بندی کرد. گفته می شود ابتدا مسائل را به دانش آموز داده شود که از دسته اول هستند یعنی مساله شناخته شده است ولی روش حل مساله برای دانش آموز ناشناخته است. بتدریج می توان دانش آموز را در موقعیتهایی قرار داد که در آن هم مساله و هم روش حل مساله ناشناخته هستند. هر چه موقعیت برای یادگیرنده ناشناخته تر باشد میزان خلاقیت او بیشتر خواهد شد.

آموزش مهارتهای حل مساله

به یادگیرندگان مهارت‌های حل مساله را آموزش دهید و آنها را به استفاده از این مهارت‌ها ترغیب نمایید. پژوهش‌های انجام شده اثر بخشی تعدادی از فنون و مهارت‌های حل مساله را در یادگیری تفکر آفریننده نشان داده‌اند. معروفترین آنها روش بارش مغزی است. در این روش معلم مساله‌ای را به دانش آموزان کلاس می‌دهد و از آنها می‌خواهد تا هر چه راه حل به ذهنشان می‌رسد برای مساله بگویند. پیش از ارائه تمام راه حل‌ها بوسیله همه دانش آموزان کلاس، هیچگونه اظهار نظری درباره آنها از سوی معلم یا سایر دانش‌آموزان ابراز نمی‌شود این روش شبیه روش تداومی آزاد مورد استفاده روانکاوان است .

علاوه بر روش بارش مغزی، آموزش مهارت‌های پژوهشی نیز یادگیرنده را در یادگیری خلاقیت کمک می‌کند. آموزش‌های روش صحیح وضع کردن فرضیه و آزمودن آن توانایی‌های تفکر خلاق را در یادگیرندگان افزایش می‌دهد. همچنین مطالعه خلاقانه را می‌توان به یادگیرنده آموزش داد. به عبارتی می‌توان به دانش‌آموز یاد داد تا مطالب را به صورت خلاقانه مطالعه کنند. مثلاً می‌توان به دانش‌آموزان گفت: وقتی به خواندن مطالب یک کتاب می‌پردازید به موارد استفاده مختلف اطلاعاتی که در آن کتاب به آنها برمی‌خورید بیندیشید .

خیلی اهمیت دارد که به راه‌هایی که می‌توانید اطلاعات خوانده شده را در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود بکار ببرید فکر کند. تنها به این سوال اکتفا نکنید که مولف چه می‌گوید از خود پرسید که چگونه می‌توانم آنچه را که نویسنده نوشته است مورد استفاده قرار دهم. تنها به یک مورد استفاده اکتفا نکنید. تا آنجا که می‌توانید موارد استفاده‌های بیشتری را بیابید و بعضی از آنها را برای معارف آینده خود یادداشت کنید. ممکن است مدتی وقت لازم باشد تا این نوع مطالعه کردن را بیاموزید. با این حال مایوس نشوید بعد از دو سه روز خواهید دید که می‌توانید این روش مطالعه را به راحتی بکار ببرید .

اهمیت دادن به دستاوردهای خلاقانه یادگیرنده

دستاوردهای خلاقانه یادگیرنده را مورد تشویق قرار دهید. تشویق و تقویت رفتارهای خلاقانه مانند تشویق هر نوع رفتار دیگر باعث نیرومندی و افزایش آن می‌شود. برای این منظور نسبت به سوالات غیر متعارف یادگیرنده با احترام برخورد کنید و به آنها توجه کنید و از سرکوب کردن چنین سوالاتی خودداری کنید. نسبت به اندیشه‌ها و راه حل‌های نامعقول او نیز توجه داشته باشید و با احترام برخورد کنید به کودکان نشان دهید که اندیشه‌های آنها با ارزش است. فرصت‌هایی به یادگیرندگان بدهید تا در آن به یادگیری‌های مورد علاقه خود بپردازند و یادگیری‌های خود انگیزه آنان را مورد تشویق قرار دهید. به آنها فرصت دهید تا بدون ترس از عواقب ارزشیابی شما از کارشان به یادگیری، تفکر و اکتشاف بپردازند.

بگذارید کودکان تجربه کنند!

تجارب کودکان را به موارد بخصوصی محدود نکنید. علاوه بر شرایط معمول و موقعیتهای متداول آموزش رسمی برای دانش آموزان فرصتهای تازه و متنوعی را نیز فراهم آورید. برای مثال در درس علوم از دانش آموزان پرسید، اگر نیروی جاذبه وجود نداشت چه اتفاقی برای انسان می‌افتاد؟ بیشتر سؤالی را مطرح کنید که با چگونه و به چه طریق شروع می‌شوند. از دانش آموزان بخواهید تا به طرح فرضیه بپردازند، به استنباط دست بزنند و اطلاعات خود را برای تبیین پدیده‌های تازه به کار برند. سؤالی را مطرح کنید که تعداد زیادی جواب داشته باشند.

کشف استعدادهای ویژه هر دانش آموز

نسبت به اختلافات فردی یادگیرندگان با احترام برخورد کنید و در پرورش استعدادهای ویژه آنان بکوشید. در یادگیری هرگز دانش آموزان را به رقابت با یکدیگر وادار نکنید و از یکسان بار آوردن آنها بپرهیزید. هر دانش آموز دارای استعدادهای ویژه و خاص خود است که ممکن است از این لحاظ با سایر دانش آموزان فرق داشته باشد. در پرورش استعدادهای ویژه فرد فرد دانش آموزان بکوشید. شواهد موجود نشان می‌دهد که برخوردهای والدین و معلمان با کودکان در سالهای پائین کودکی بر رشد استعدادهای آنها تاثیر فراوان دارد.

رویکرد سیستمی آموزش و پرورش

نگاه اجمالی

اگر بخواهیم نظام آموزش و پرورش را به صورت یک کل یگانه و پویا درک کنیم، با دشواری مواجه خواهیم شد. اغلب تحقیقات، اجزایی از نظام آموزش را در مرکز توجه قرار می دهند و هر یک از رویکردهای نظری، کانونهای توجه ویژه خود را دارند. برای اینکه بتوان تصویری کلی از نظام آموزش و پرورش بدست آورد، لازم است آنرا به صورت یک سیستم تعریف و توصیف کرد.

تعریف رویکرد سیستمی

مفهوم پردازی یک نظام کلی، و روابط و کنشهای متقابل اجزای گوناگون آنرا در چارچوب یک مدل، میسر می سازد. یک چارچوب مفهومی است که در آن، می توان ویژگی های مشترک بسیاری از محیط های آموزشی را ملاحظه کرد.

سیستم

به عنوان واحد اجتماعی مورد نظر، ممکن است معرف یک جامعه بطور کلی، یک نهاد اجتماعی (مثل خانواده یا آموزش و پرورش)، یک سازمان (نظیر یک مدرسه خاص) یا یک سیستم فرعی (مثل یک کلاس درس) باشد. واحد مورد مطالعه، به عنوان سیستم، مرکز فعالیت است. سیستم دارای ساختار و کارکردهاست. با توجه به این ویژگیها، می توان آنرا سازمان نامید.

سیستم یا سازمان متشکل از ساختار و کارکردهاست. ساختار آن شامل اجزا، اجزای فرعی، شغلها و نقشهاست. کارکردها به وظایف و مأموریت های سیستم اشاره می کند. فراگردها سیستم را فعال می سازند. تصمیم گیری مدیران، ارتباطات میان اعضای سیستم و پرورش سازمانی اعضا برای کارگماری و ایفای وظیفه، از جمله فعالیت هایی هستند که بطور مستمر در سیستم اتفاق می افتند. در یک سازمان آموزشی، فعالیت اصلی و عمده، تدریس و یادگیری است.

کنش و واکنش متقابل با محیط

معنای ضمنی باز بودن سیستم این است که میان سازمان و محیط پیرامون آن، روابط و کنش و واکنشهای متقابل وجود دارد. محیط سازمان شامل همه آن چیزهایی است که نسبت به آن خارجی بوده به طریقی سازمان را تحت تأثیر قرار می دهند. معمولاً، محیط شامل تمام سیستمهای پیرامونی است. برای یک سازمان، محیط عبارتست از تمام سازمانهای همکار یا رقیب.

سازمان اداری

محیط تکنولوژیکی است که تحولات آن، عملیات سازمان را تحت تأثیر قرار می دهد.

محیط سیاسی است که از طریق کنترل قانونی بر سازمان تأثیر می کند.

محیط اقتصادی است که سازمان از طریق آن بودجه یا سرمایه مورد نیاز را تأمین می کند.

محیط اجتماعی است که نگرشهایی نیز حاکم بر آن است.

ارزشها، هنجارها و تغییرات در جامعه است که غالباً در جنبشها و حرکتهای اجتماعی بازتاب پیدا می کند.

تغییرات جمعیتی، و نظایر آنها، سیستم یا سازمان برای رفع نیازها و تأمین منابع و کسب اطلاعات به محیط خود وابستگی دارد.

انواع نظامهای آموزش و پرورشی

سیستم درونداد

سیستم یا سازمان، از محیط خود اطلاعات، مواد، افکار تازه، منابع مالی، و افرادی برای اشتغال در آن، بصورت درونداد، دریافت می کند. به علاوه افرادی که در سازمان کار می کنند، به سایر سیستمها در محیط تعلق دارند، از قبیل خانوادهها و گروهها، بعضی از دروندادهای محیطی برای بقای سازمان، حیاتی و اجباری اند، بعضی دیگر، چندان اهمیت یا فوریتی ندارند.

سیستم برونداد

حاصل کار سیستم یا سازمان که در اشکال مختلف به محیط بر می گردد، بر ونداد نامیده می شود، مثل کار تکمیل شده یک تحقیق بصورت یافته های آن، دانش آموختگان یک دانشگاه، افت تحصیلی و تولید اطلاعات یا تکنولوژی جدید و غیره .

بازخورد (Feed Back)

معنای بازخورد به سادگی این است که سازمان با کسب اطلاعات درباره نتایج کار خود، در فراگرد فعالیتهای خود تجدید نظر به عمل می آورد و با دریافت اطلاعات تازه از محیط، خود را با تغییرات و نیازمندیهای محیط سازگار می سازد، مثلاً مدیران یک سازمان، وضعیت فعلی و نتایج کار را با هدفهای مطلوب مقایسه کرده به اصلاحات لازم، اقدام می کنند یا با دریافت بازخورد از محیط، تغییرات لازم را به عمل می آورند.

نمونه ای از آموزش الکترونیکی

ظرف مدت ۵ سال اخیر، موسسات فراوانی (به خصوص در آمریکا) اقدام به برگزاری دوره های علمی و فنی مبتنی بر روش e-learning کرده اند ولی اکثراً با نگاه تجاری و هدف سوددهی صرف وارد این مقوله شده و شکست خوردند. از نمونه های موفق و پایدار می توان به دوره های تخصصی شرکت های کامپیوتری مایکروسافت، سیسکو، سانمیکروسیستمز، اوراکل، ماکرومدیا و ... اشاره کرد .

دانشگاه ها نیز عموماً برنامه مدون و منظم و گسترده ای در این خصوص نداشته اند و فعالیت هایشان اکثراً محدود بوده است . انجمن مهندسان برق و الکترونیک (IEEE) طرح نسبتاً مفیدی ارائه کرده است ولی در این میان، دانشگاه MIT با تمام قوا به میدان آمده است تا به عنوان پیش قراول، بستر ساز مقوله آموزش الکترونیکی در میان دانشگاه های معتبر و با سابقه گردد. طرح مذکور، Open Space Course Ware) یا به اختصار (OCW) نام دارد و از سپتامبر ۲۰۰۲ رسماً مورد استفاده عموم قرار گرفت. فعلاً برای شروع، برخی دروس تعدادی از رشته های دانشگاهی بر روی اینترنت ارائه می گردند .

رئیس دانشگاه اعتقاد دارد با گسترش و تبلیغ این پروژه در سایر موسسات و دانشگاهها بتوان

شبکه جهانی علوم و فنون تشکیل داد و بهبود رقابتی کیفیت آموزش باعث بهبود کیفی اینترنت نیز بشود. وی اظهار می دارد در اینترنت مطالب فراوان ولی بی نظم وجود دارد که وقت زیادی از دانشجویان و پژوهشگران (برای جست و جو) می گیرد، لذا دسته بندی موضوعی مطالب و ارائه سرفصلها و مطالب مفید اقدامی ارزشمند خواهد بود .

برنامه زمانی این پروژه به شکل زیر است :

2002-2003 پایه گذاری (فضای نمونه ای و آزمایشی شامل چند درس از چند رشته مختلف - کار بر روی فرم و محتوا)

2003-2005 توسعه و گسترش (صدها رشته با برنامه و محتوای درسی کامل و قابلیت جست و جوی اطلاعات - اخذ موافقت)

2005-2007 ترقی و تسهیل (اکثریت قریب به اتفاق رشته ها شامل ۲۰۰۰ رشته - تکنولوژی پیشرفته تر و راحت تر - ارائه بهترین روشهای درسی - ارزیابی عوارض و چالشها)

تقاط تاریخی عبارتند از :

سپتامبر ۲۰۰۲ : باز شدن در به روی همه

سپتامبر ۲۰۰۳ : آغاز پیشروی و توسعه

سپتامبر ۲۰۰۷ : تثبیت

هنگامی که در ۴ آوریل ۲۰۰۱ رئیس این دانشگاه خبر از یک پروژه ۱۰ ساله برای Online کردن تقریباً همه دروس دانشگاه داد، بر رایگان بودن آن نیز تاکید کرد وی اعتقاد دارد این پروژه، از هویت اصیل MIT نمی کاهد بلکه ارزش مدرک و عنوان MIT را بالاتر خواهد برد و جذب دانشجویان را بهبود خواهد بخشید .

اهداف عمده این طرح عبارتند از :

برقراری دسترسی یکسان، رایگان، و جستجوپذیر، به دوره‌های درسی دانشگاه MIT برای دانشجویان و دانش‌پژوهان از هر نقطه .

ایجاد یک مدل استاندارد و کارا و بهینه در زمینه ارائه مطالب درسی .

لازم به ذکر است که همواره (و به خصوص تا سال ۲۰۰۷) ارزیابی و بازخورها توسط مردم و متخصصان، کمک بهبود و اصلاح طرح خواهد کرد .

فواید پروژه عبارتند از :

همگانی‌تر کردن دوره‌های درسی دانشگاه و گسترش استفاده از آن (کاهش محدودیتها) توسعه و افزایش ابتکارات و خلاقیتها در امر آموزش و نیز یادگیری (به دلیل فراوانی

منابع در دسترس و ایجاد رقابت بین موسسات آموزشی و نیز دانشجویان)

بهره‌گیری از فواید تجاری (از قبیل افزایش تقاضا برای کسب مهارت‌ها و علوم و فنون جدید، کاهش سفرها و منافع ایمنی و مالی ناشی از آن و ...)

در برنامه OCW دانشگاه MIT تقویم ترمیک برای دروس (شامل جلسات مطالب درسی، کوییزها و امتحانات، مرور دروس، پیش‌نیازها، ...) به همراه جزوات Online و کتب

مرجع، و به طور خلاصه سیلابس درسی ارائه شده است. دروس فعلی عمدتاً از رشته‌های مهندسی می‌باشند (چند درس از هر رشته). در دوره آزمایشی فعلی، بهینه‌سازی نرم‌افزارها

و نیز برنامه‌نویسی‌های جدید نیز در حال انجام می‌باشند .

به گفته مسئولان MIT این طرح در ۲ سال اول (برای ارائه ۵۰۰ عنوان درسی تا سپتامبر ۲۰۰۳) ۱۱ میلیون دلار هزینه خواهد داشت. هزینه کلی طرح رسماً اعلام نشده، ولی

نیویورک تایمز در گزارشی آن را بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار برآورد کرده است. لازم به ذکر است که این طرح با پشتیبانی مالی یونسکو انجام می‌پذیرد .

ارزیابی‌های کارشناسان نیز نسبت به این طرح، اکثر مثبت بوده است. به اعتقاد اکثر آنان، رایگان بودن OCW و نیز پشتوانه علمی و سابقه دانشگاه MIT، طرح را از همه طرح‌های مشابه متمایز کرده است.

آنان اعتقاد دارند با این روش، ایده‌ها و خلاقیت‌ها مستقیماً آزمایش و تجربه شده و وارد چرخه‌های بعدی آموزش خواهند شد. همچنین این پروژه به توسعه آموزش عالی و ضریب نفوذ تحصیلات تکمیلی در کشورهای کمتر توسعه یافته و محروم کمک خواهد کرد.

راه‌های بهبود این طرح می‌تواند چنین باشد:

سازماندهی، یکپارچه سازی، و هدفمند کردن مطالب ارائه شده (با هدف یکنواخت کردن جو آموزشی بین قشر وسیع و گوناگون دانشجویان)

بهره‌گیری از تکنولوژی برای ایجاد روش‌های جدید آموزش

بهره‌گیری از روان‌شناسی آموزش

دورنمای آینده

در این طرح، رشته‌های مهندسی، هنر، علوم اجتماعی، علوم پایه و... ارائه خواهند شد. دسترسی همگانی و رایگان به منابع آموزشی باعث شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی جهان می‌گردد. به خصوص این که در کشورهای کمتر توسعه یافته، اختلاف با سطح استاندارد جهانی دانش و تجارت زیاد است و در واقع این کشورها نقاط گلوگاهی محسوب می‌شوند. لذا در این کشورها نرخ رشد سریعتر خواهد بود. از طرفی، انتشار رایگان دانش و اطلاعات بین کشورها، حتی ممکن است به کاهش کشمکش‌های سیاسی بین آنها نیز کمک کند.

آموزش و پرورش ایران و تغییر رویکرد همشهری مهتاب صفرزاده خسروشاهی منبع: <http://www.ascd.org> ناصر نادری

اخیراً یکی از مدیران ارشد آموزش و پرورش در هفته پژوهش، اعلام داشتند: «اگر ما

بتوانیم در آموزش و پرورش، فضایی را ایجاد کنیم که رویکرد آموزشی غالب به رویکرد فرهنگی - تربیتی تبدیل شود و بیش از انتقال معلومات و محفوظات در جستجوی تقویت مهارتها و اصلاح نگرشها در کودکان و نوجوانان باشیم، قطعاً با خمیرمایه استعدادی که در فرزندان این مرز و بوم هست و تاریخ هم قوت آن را اثبات کرده است، به راحتی می توان پرسشگری را در کشور، بیش از پیش نهادینه کرد.» تردیدی نیست این سخنان، بیانگر نگاه آسیب شناسانه و دردمندانه به آموزش و پرورش است. عدم تناسب توانایی ها و مهارتهای دانش آموزان پس از دریافت دیپلم با نیازها و انتظارات جامعه عدم انتقال مهارتهای زندگی به دانش آموزان در طول زمان یادگیری - یاددهی و عدم مجال برای اندیشیدن و پرسشگری آنان، اشاعه شیوه آموزشی حافظه مدارانه برنامه درسی و تأثیر آسیب زای کنکور در فرایند تعلیم و تربیت - خصوصاً در دوره آموزش متوسطه و پیش دانشگاهی - از واقعیت های تلخ امروز آموزش و پرورش است. اما پرسش اساسی این است: ریشه این معضلات و مشکلات کجاست؟ آیا به راستی تغییر «رویکرد آموزشی» به «رویکرد فرهنگی - تربیتی» منجر به کاهش یا رفع این چالش ها خواهد شد؟ آیا این نظریه، حاوی نکته ای تازه و بدیع است یا خیر؟ آن چه در پی می آید کوششی است در جهت پاسخگویی شتابزده به این پرسش ها. اندیشه های صاحب نظران در تبیین اهداف آموزش و پرورش « فرویل»، دانشمند آلمانی (۱۷۸۲ - ۱۸۵۲ میلادی) در حالی که تربیت را « رشد دادن قوای پنهانی که طبیعت در نهاد طفل به ودیعه گذاشته است» می داند، به « بار آوردن طفل در اجتماع و برای زندگی در جامعه» اعتقاد دارد. در حقیقت، او به هدف اجتماعی تعلیم و تربیت تأکید کرده است. به نظر «پستالثری»، مربی و معلم برجسته سوئسی (۱۷۴۶ - ۱۸۲۷ میلادی)، تربیت یعنی: «رشد طبیعی و تدریجی و متناسب تمام قوا و استعدادهایی که در وجود طفل پنهان است.» «ابوعلی سینا»، دانشمند و فیلسوف بزرگ مسلمان، برای «تربیت فرد» اهمیت بسیاری قائل شده و معتقد است: «اولاً باید به تربیت اخلاقی اهمیت دارد، ثانیاً باید ذوق و عشق طفل را در انتخاب شغل مراعات کرد، ثالثاً در موقع تحصیل از تربیت بدن و حفظ صحت او نباید غفلت نمود.» « خواجه نصرالدین طوسی»، دانشمند و فیلسوف بزرگ ایرانی، در کتاب «اخلاق ناصری» با

مطرح کردن برخی ابعاد تربیت، همچون: تأدیب و ریاضت اخلاق، آموختن سنن و وظایف دین، سواد و اخبار و اشعار، یاد دادن آداب زندگی و آموختن پیشه و شغل؛ هدف تعلیم و تربیت را در «تربیت فرد» می بیند و قهراً بهبود جامعه را از راه کوشش برای ساختن شهروندان خوب دنبال می کند. «کارلسن» وزیر وقت آموزش و پرورش و فرهنگ سوئد، در کتاب «آموختن برای زیستن» - که در سال ۱۹۷۵ میلادی توسط یونسکو منتشر شده، آورده است: «هدف آموزش و پرورش، آن است که به هر فرد امکان دهد تا برای شکوفا ساختن استعدادها و ذوق های خود آزادانه بکوشد.» علاوه بر این نظریات، اندیشه های دانشمندان بزرگ در حوزه آموزش و پرورش، مانند «جان لاک» (۱۷۰۴-۱۶۳۱ میلادی)، «ژان ژاک روسو» (۱۷۱۲-۱۷۷۸ میلادی)، «جان دیویی» (۱۸۵۹-۱۹۵۱ میلادی)، و... گواه این واقعیت است که یکی از اهداف جدی سیستم های گوناگون آموزش و پرورش در جهان، «یادگیری برای زندگی» و تأکید بر اهمیت آموختن مهارت های زندگی و جنبه های فرهنگی - تربیتی دانش آموزان است. بدیهی است به دلیل تفاوت های آشکار که در مبانی فلسفه نظری، شرایط اجتماعی، ارزش ها، باورها، عادات، نحوه زندگی، اقتصاد و... در جوامع گوناگون، در ترسیم محتوا و شیوه تحقق اهداف، اختلاف های فراوانی وجود داشته باشد. اما نقطه مشترک، تأکید همگان بر اهمیت «ایجاد ارتباط بین برنامه آموزش و پرورش با واقعیت های زندگی دانش آموزان» است. چشم انداز آینده و بررسی موشکافانه اشاره اجمالی به سیر فکری در تبیین هدف های آموزش و پرورش و بررسی موشکافانه واقعیت های تلخ و شیرین آموزش و پرورش ایران، بیانگر چند نکته است: ۱. تغییر رویکرد از «رویکرد آموزشی» به «رویکرد فرهنگی - تربیتی»، نکته و ایده جدیدی نیست و پیشه تاریخی آن به چند قرن بازمی گردد؛ ۲. مجموع رویکردها و هدف های آموزش و پرورش، صرفاً بخشی از ورودی های سیستم آموزش و پرورش قلمداد می شد بنابراین تا سایر اجزای ورودی سیستم، فرایند عملیات سیستم و ارزشیابی خروجی سیستم، به دقت و جامعیت و واقع بینی علمی و تحلیلی ملاحظه نشود، اتفاق خاصی در کلان آموزش و پرورش رخ نخواهد داد. ۳. پرننگ ساختن رویکرد فرهنگی - تربیتی به قیمت کم رنگ ساختن رویکرد آموزش، جز تشدید حساسیت و

توهم جدایی آموزش از پرورش در فضای روانی آن، هیچ تأثیر دیگری نخواهد داشت. ۴. عینیت بخشیدن به «تقویت مهارتها و اصلاح نگرشها در کودکان و نوجوانان» و «نهادینه ساختن پرسشگری» - که یکی از انواع مهارت های زندگی است - نیاز به برنامه ریزی جامع، روشمند و آینده گرایانه دارد. قطعاً این برنامه «به راحتی» تحقق نخواهد یافت و طی یک برنامه حداقل «میان مدت» و به «تدریج» اجرا خواهد شد. ۵. با توجه به چالش ها و واقعیت های متن آموزش و پرورش، باید با یک نگرش سیستمی و همه جانبه علمی، با اصلاح زیرساخت های مدیریتی، به مؤلفه های اساسی آن، همچون: طراحی و برنامه ریزی کلان (مثلاً سند ملی آموزش و پرورش)، اصلاح مدیریت منابع انسانی (انگیزش، آموزش و توسعه)، بازنگری در اقتصاد و برنامه ریزی مالی - اداری آن، اصلاح سیستم آموزشی (منابع آموزشی، شیوه های یادگیری - یاددهی معلمان، فضاهای مدارس، استفاده مناسب از تکنولوژی آموزشی و IT)، اصلاح حوزه پژوهش (ایجاد یکپارچگی و کاربست)، ترسیم الگوی مناسب برای تغییر و اصلاح رفتار دانش آموزان در یک برنامه جامع و استفاده از همه ظرفیت های ملی، اصلاح شیوه ارزشیابی و معضل کنکور و... پرداخت. قطعاً ریشه یابی و آسیب شناسی پدیده ها در وضعیت موجود، بازشناسی ماهوی و ترسیم الگوی مناسب برای رسیدن به وضعیت مطلوب در مورد هر یک از این مشکلات، نیاز به تأمل و تدبیر خواهد داشت. امید است همه صاحب نظران اندیشمند و دلسوز، «آموزش و پرورش» را به یک مسأله و دغدغه ملی تبدیل کنند. منابع: ۱. پژوهش خبرنامه سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی به مناسبت هفته پژوهش. ۲. مسائل آموزش و پرورش، محمدطاهر معیری. نشر امیرکبیر. ۳. آموزش و پرورش، محمدعلی ضمیری. نشر ساسان.

از کودکی به فرزندتان بیاموزید...

گفته می شود که روح یک کودک مثل یک کاغذ سفید است، اما در حقیقت پیش از آن که نوزاد در سینه مادر جا بگیرد، خصوصیات و ویژگی های زیادی را در خود دارد که از طریق ارث

به او رسیده است. نوزاد، بعد از تولد امکانات بیشماری برای آموختن دارد. بنابراین او تنها یک کاغذ ساده و سفید نیست، بلکه کتاب قطوری است که آماده است تا اطلاعات زیادی بر روی صفحات سفید آن نوشته شود.

مغز یک نوزاد تازه متولد شده چهار برابر بزرگتر از مغز یک انسان بالغ است (در تناسب با سایر اعضای بدن وی) و در طول دو سال وزن مغز کودک به اندازه سه چهارم وزن مغز یک انسان بالغ می شود. رشد فکری کودک نیز همین سرعت را دنبال می کند. محققان عقیده دارند که رشد فکری کودک در چهار سال نخست زندگی اش به اندازه سیزده سال بقیه عمرش است و برخی دیگر عقیده دارند که کودکان پیش از پنج سالگی می آموزند، جزو مشکل ترین مطالب است. مفاهیمی مثل راست و چپ، بالا و پایین، خالی و پُر، و قد و وزن که درک آنها برای ما آسان است، برای یک کودک بسیار مشکل است و علاوه بر این مفاهیم، کودک ناچار است که چیزهای بسیار دیگری را نیز بیاموزد. حتی عناصر زبانی نیز باید در ذهن و فکر کودک پرورش یابد.

برای بعضی ها زبان «سخت ترین کار فکری است که از یک موجود بشری انتظار می رود که آن را به کار ببرد.» اگر شما هم هنگام یادگیری یک زبان خارجی با مشکل رو به رو شده باشید، حتماً با این سخن موافق خواهید بود و تازه شما این فرصت و امتیاز را داشته اید که از قبل یک زبان را بیاموزید، در حالی که برای یک نوزاد چنین امکانی وجود نداشته است. با این حال کودکانی که در خانواده های دوزبانه زندگی می کنند، پیش از رفتن به دبستان می توانند دوزبان را هر چند به طور ناقص و دست و پا شکسته، صحبت کنند.

از مقایسه کردن یک کودک با کودک دیگر به شدت پرهیز کنید. اگر به کودکان یاد بدهید که نقاط مثبت و توانایی ها و استعداد های خود را نشان دهد، او هیچ وقت به حال دیگران غبطه نمی خورد و نسبت به موفقیت و توانایی های افراد دیگر حسادت نمی کند و برعکس اگر به کودکان بقبولانید که از کودک دیگر برتر و بهتر است، حس غرور را در او تقویت کرده اید.

از همین الان شروع کنید

مادران و پدرانی که به این مسئله واقف باشند که کودکان عیش زیادی برای آموختن دارد، انسان های عاقل و فهمیده ای هستند. نوزادان و خردسالان خیلی خوب همه چیز را می بینند. آنها سراپا چشم و گوش هستند. چه والدینشان متوجه این موضوع شوند چه نشوند، ذهن کودک در حال جمع آوری اطلاعات و دسته بندی و کامل کردن و نتیجه گیری کردن از آنهاست و اگر والدین دقت نکنند، دیری نمی گذرد که کودک خردسال یاد می گیرد چطور با نقش بازی کردن والدینش را وادار به انجام خواسته های خود کند. البته نخستین درس هایی که والدین به کودکانشان می آموزند، درس عشق و محبت همراه با پاکی و صفای درون است. با این حال لازم است که والدین در مورد یادگیری کودک کمی سختگیر باشند. مثلاً بر این مسئله تأکید داشته باشند که کودک کلمه ای را درست ادا و تلفظ کند، یعنی به جای کلمه «بابا» نگوید «آبا». کودکی که تازه زبان باز کرده، شما را با پرسش های خود بمباران می کند: «چرا باران می آید؟»، «من از کجا آمده ام؟»، «چه کار می کنی؟» و ... این سؤالات از جمله بهترین ابزارهای هستند که کودک برای یادگیری مورد استفاده قرار می دهد. اگر بچه ها را به سؤال پرسیدن تشویق نکنید، در حقیقت جلوی رشد فکری آنها را گرفته اید. سعی کنید به کودکان پاسخ های ساده و مختصر بدهید. مثلاً وقتی او می پرسد که چرا باران می آید، انتظار ندارد که یک شرح بلند بالا و طولانی به او ارائه بدهید. مطمئناً او به پاسخ کوتاهی مثل این راضی خواهد شد: «ابرهایی که به وسیله آب سنگین شده اند، آشان به زمین می افتند.» ذهن کودک مدت زمان اندکی می تواند بر روی مسئله ای تمرکز کند و درست مثل زمانی که به او فقط شیر می دهید چون بدنش نمی تواند غذاهای جامد را هضم کند، به همین دلیل باید به کودکان پاسخ های ساده و قابل درک بدهید. با بزرگتر شدن نوزاد، آموزش او را افزایش دهید، مثلاً برایش کتاب بخوانید. برای این کار بهتر است او را روی زانوی خود بنشانید و کتاب را جلویش بگیرید و با صدای آرام شروع به خواندن کنید. به این ترتیب

کودک احساس امنیت و لذت می کند و مطالعه برایش به صورت یک کار و سرگرمی جالب در می آید و کتاب را به چشم یک اسباب بازی نگاه می کند.

کودکان با یکدیگر فرق دارند و هر کودکی شخصیت منحصر به فردی دارد، باید به او فرصت بدهیم که براساس توانایی ها و مواهب فطری خود رشد و پرورش یابد. اگر بخواهید به کودکی که توانایی یادگیری او پایین است، مطالب دشواری را آموزش دهید، پس از مدتی کودک از یادگیری دلسرد می شود. سعی نکنید کودکتان را در قالبی جای بدهید که از پیش آماده کرده اید. اما نباید از آموزش او کاملاً غافل شوید، با اصلاح اشتباهات و خطاهای کودکتان به او کمک کنید که از استعدادهای خود بهترین بهره را بگیرد.

اگر پدر و مادر به کودکشان بگویند که برتر یا پایین تر از دیگران است، حس خودخواهی و رقابت را در او بیدار کرده اند. اگر چه کودکان از همان سال های اول زندگی شان نشانه هایی از خودخواهی و خودپسندی شان را بروز می دهند، اما مفهوم عباراتی مثل برتری نژادی، طبقاتی و یا میل به زیاده خواهی را نمی دانند. بنابراین از مقایسه کردن یک کودک با کودک دیگر به شدت پرهیز کنید. اگر به فرزندتان یاد بدهید که نقاط مثبت و توانایی ها و استعدادهای خود را نشان دهد، او هیچ وقت به حال دیگران غبطه نمی خورد و نسبت به موفقیت و توانایی های افراد دیگر حسادت نمی کند و برعکس اگر به کودکتان بقبولانید که از کودک دیگر برتر و بهتر است، حس غرور را در او تقویت کرده اید.

پدر و مادر باید کودکشان را دوست داشته باشند و او را همانطوری که هست بپذیرند و هرگز او را با کودکان دیگر مقایسه نکنند. تنوع و گوناگونی بسیار چیز خوبی است. همانطور که در یک ارکستر ابزارهای موسیقی متفاوت باعث نواختن یک آهنگ زیبا و دلنشین می شوند، وجود شخصیت های متفاوت در یک خانواده محیط آنجا را زیباتر و جالب تر خواهد کرد. زمینه و امکانات رشد فرزندتان را فراهم سازید.

در هر لحظه و ثانیه ای که فرصت دارید، کودکتان را آموزش بدهید. معمولاً صبح ها به خاطر این که اعضای خانواده به سرکار و یا به مدرسه و دانشگاه می روند، فرصت کمی برای

صحبت سر میز صبحانه وجود دارد و معمولاً اعضای خانواده با عجله صبحانه می خورند تا دیر نکنند. بنابراین شب ها برای کودکان و نوزادان بهترین زمان است، چرا که والدین و خواهر و برادرهای بزرگترشان توجه خاصی به آنها می کنند. بیشتر کودکان دوست دارند قبل از خواب برایشان قصه بگویند، که وسیله خوبی برای آموزش دادن به کودکان است. آنها نیز به اتفاقات و پیشامدهایی که در زندگی واقعی برای شما اتفاق افتاده است علاقه دارند و شما می توانید بهترین درس های زندگی را در خلال این خاطرات به کودکانتان بدهید. شاید تکرار کردن یک داستان و یا یک خاطره کار سختی باشد، اما کودکان عاشق این هستند که بارها و بارها یک قصه را برایشان تعریف کنید. شما خیلی زود متوجه می شوید زمانی که شب ها برای کودکان قصه می گویند، بهترین فرصت برای ایجاد یک رابطه صمیمی بین خود و فرزندان است. به روش های مختلف می توانید به آموزش کودکان بپردازید. این آموزش می تواند به شکل یک بازی باشد.

به مرور زمان کودک می آموزد که افکارش را بیان کند، تقاشی کند، برخی از کارها را انجام دهد موسیقی بنوازد. کودک به تشویق و توجه شما نیاز دارد. وقتی کودک کاری انجام می دهد، مثلاً تقاشی می کشد و یا یک اسباب بازی سر هم می کند، او را تشویق کنید. با این کار کودک بسیار خوشحال می شود و علاقه اش به ادامه کار دو برابر می شود. و اگر شما کودک را سرزنش کنید و عیب هایش را خیلی تند به او گوشزد کنید، او خیلی زود ناراحت و دلسرد می شود. شما می توانید درباره کارهایش نظر بدهید و برای بهتر شدن کارش او را راهنمایی کنید، اما هیچ وقت به او نگویند که کارش کاملاً بی ارزش است. مثلاً به جای این که خودتان برایش تقاشی بکشید، روی کاغذ دیگر به او نشان بدهید که چطور می تواند کارش را بهتر کند. فراموش نکنید اگر به شدت آنها را مورد انتقاد قرار دهید، شوق آموختن را در آنها خاموش کرده اید. یک کودک به تشویق نیاز دارد، بخصوص هنگامی که اولین گام ها را برای یادگیری بر می دارد. اگر کودکان کارش را درست انجام نداد، او را تشویق کنید که کارش را دوباره انجام دهد.

شاید تکرار کردن یک داستان و یا یک خاطره کار سختی باشد، اما کودکان عاشق این هستند که بارها و بارها یک قصه را برایشان تعریف کنید. شما خیلی زود متوجه می شوید زمانی که شب ها برای کودکان قصه می گوئید، بهترین فرصت برای ایجاد یک رابطه صمیمی بین خود و فرزندتان است. به روش های مختلف می توانید به آموزش کودکان بپردازید. این آموزش می تواند به شکل یک بازی باشد.

چگونه به سؤالات کودک پاسخ دهید

شما به سؤالات کودکان پاسخ می دهید و او را تشویق می کنید که با شما رابطه برقرار کند. اما روزی می رسد که کودکان یک دفعه از شما دوباره مسائل جنسی سؤالاتی می پرسد. آیا به او پاسخ های درست می دهید و یا به او دروغ می گوئید، مثلاً به او می گوئید برادر و خواهر کوچکترش را از بیمارستان آورده اید؟ آیا به کودکان در این باره اطلاعات درستی می دهید و یا می گذارید خود کودک اطلاعاتی از دوستان بزرگتر از خودش به دست آورد؟ در واقع برخلاف آنچه که بیشتر والدین فکر می کنند، توضیح مسائل جنسی به کودک کار زیاد سختی نیست. یک کودک خیلی زود اعضای بدنش را می شناسد، مثلاً یاد می گیرد که این دست، پا، شکم، بینی و ... است. وقتی که کودک درباره اعضای جنسی خود سؤالاتی می پرسد و یا به آنها اشاراتی می کند، نباید آنها را از این کار منع کنیم و با اخم موضوع صحبت را عوض کنیم. شاید والدین از این می ترسند که وقتی کودک شروع می کند درباره مسائل جنسی صحبت کردن، ناگزیر باشد که مسائل جنسی را کاملاً برای فرزندشان شرح دهند. اما در واقع کودک کم کم و در مراحل مختلف رشدش این سؤالات را می پرسد. کافی است که کلمات و عبارات ساده ای را انتخاب کنیم و پرسش او را به طور صحیح اما کوتاه و مختصر پاسخ دهیم.

مثلاً یک روز کودکان از شما می پرسد: «بچه ها از کجا می آیند؟» شما می توانید به او بگوئید: «آنها داخل شکم مامانشان رشد می کنند و بزرگ می شوند.» دیگر لازم نیست که

چیزی به این توضیح اضافه کنید. و مدتی بعد ممکن است کودکتان از شما سؤال کند: «چطور یک بچه از شکم مامانش بیرون می آید؟» بهترین پاسخی که می توانید به او بدهید این است: «یک دریچه مخصوص برای این کار وجود دارد.»

کمی بعد کودک بدون شک سؤال دیگری را مطرح می کند: «بچه چطور به وجود می آید؟» و شما در جواب به او بگویید: «وقتی یک مامان و بابا بخواهند یک بچه داشته باشند، یک دانه بذر از پدر با یک تخم در شکم مادر یکی می شوند، و از این دانه بذر بچه به وجود می آید، درست مثل بذر یک گیاه و یا گلی که بر روی درخت رشد می کند و بزرگ می شود.» به این ترتیب در هر مرحله پاسخ مناسبی به کودک داده می شود و حس کنجکاوی او ارضا می شود. با به کارگیری این روش بدون آنکه به کودکتان دروغ گفته باشید، به کودکتان آموزشی داده اید. بهتر است که کودکان از طریق پدر و مادرشان با مسائل جنسی آشنا شوند تا به صورت نادرستی اطلاعاتی از دوستان و یا تصاویر کتاب ها و یا دیدن فیلم ها کسب کند.

انتقال مهم ترین درس زندگی به کودکان

کودکان در بازی هایشان از بزرگترها تقلید می کنند و ادای آنها را در می آورند. و از آنجا که کودکان از اطرافیان خود تقلید می کنند، رفتار پدر و مادر در یادگیری کودکان بسیار مهم است. کودک شما به محض تولد شروع به آموختن می کند، نه تنها از حرف هایتان بلکه از رفتار هایتان نکات بسیار زیادی یاد می گیرد. او نحوه رفتار والدین را با یکدیگر و با دیگر افراد خانواده و فامیل می بیند. درس هایی که او از رفتار و کردار شما می آموزد بسیار حیاتی تر از آموختن مهارت هایی مثل راه رفتن، حساب کردن و خواندن است. این نکات پایه اصلی شناخت و آگاهی او برای رسیدن به خوشبختی است. شما نمونه و سرمشق خوبی برای کودکتان هستید تا او بتواند در بزرگسالی به نحو شایسته رفتار کند.

اگر شما آدمی هستید که عادت کرده اید با داد و فریاد منظورتان را برسانید و در محیط خانه شما دائم جرم و بحث وجود دارد، این رفتارها در کودک تأثیر بسیار بدی خواهد گذاشت و او را شخصی عصبی و پرخاشگر بار می آورد. و اما اگر شما در زندگی رفتار خوبی با

دیگران داشته باشید، کودک شما از رفتار تان تقلید خواهد کرد. بنابراین اگر می خواهید فرزندان بهترین اخلاق و کردار را داشته باشد، در زندگی همانطور رفتار کنید. والدین نباید دو نوع اصول را دنبال کنند، اصولی که به کودکان می آموزند و اصولی که خود به آن عمل می کنند. چطور می توانید به کودک بگویید که دروغ نگوید، حال آنکه خودتان دائم دروغ می گوئید؟ اگر پدر و مادر به یکدیگر احترام نگذارند، چطور انتظار دارند که کودکانشان ادب و احترام را رعایت کنند؟ و یا وقتی که پدر یا مادر نسبت به فرزندانشان احساس تعهد و مسئولیت نمی کنند، نباید از فرزند خود بخواهند که به قول و پیمان های خود عمل کند. وقتی پدر و مادر دائم تکرار می کنند که همیشه حق با آنهاست، کودکان فکر می کنند که رفتار پدر و مادرش به بهترین نحو است و آنها اصلاً اشتباه نمی کنند. کودکان خیلی زود عشق و محبت دیگران را درک می کند. و با دیدن کوچکترین نشانه ای از محبت از طرف دیگران خیلی راحت به این احساسات محبت آمیز پاسخ می گویند. والدین می توانند کودکان را غرق در اسباب بازی نکنند، اما هیچ وقت نمی توانند عشق و محبت را با پول بخرند. عشق و محبت از دل بر می خیزد نه از کیف پول. کادو و هدیه به تنهایی نمی تواند جای عشق و محبت را بگیرد. پس به جای خریدن هدیه و اسباب بازی های رنگارنگ با کودکان وقت بگذارید و با او بازی کنید.

کودکان با دریافت محبت و توجه، عشق و محبت را به دیگران هدیه می دهند. آنها را تشویق کنید که به دیگران کمک کنند و شادی هایشان را با دیگران قسمت کنند. به آنها بیاموزید که والدین، دوستان و دیگران را در خوشبختی هایشان شریک کنند.

ارزش های زندگی را به کودکان بیاموزید

امروزه بیشتر والدین چیزی از ارزش های واقعی زندگی نمی دانند، و کودکان بی آنکه هرگز این ارزش ها را بشناسند بزرگ می شوند. برخی از والدین عقیده دارند که خودشان حق شکل دادن به شخصیت کودکان را دارند. اما اگر خودشان این کار را نکنند، کودکان دیگر، همسایه ها و فیلم های تلویزیونی این کار را برایشان انجام می دهند. مسائل بی شماری

والدین را می ترساند: فاصله بین نسل ها، سرکشی جوانان، مواد مخدر، بی بند و باری جنسی و زیر پا گذاشتن اخلاقیات. اما واقعیت این است که شخصیت یک کودک خیلی پیش از بر خورد با این مسائل شکل گرفته است در یک مجله علمی چنین نوشته شده است: «شخصیت یک فرد خیلی پیش از زمان مدرسه رفتن شکل می گیرد و در او تثبیت می شود. به همین خاطر کودکان پیش دبستانی حساس هستند و خیلی زود تحت تأثیر رفتار و حرکات دیگران قرار می گیرند و آمادگی یادگیری هر رفتار و کرداری را دارند. و این رفتارها تا مدت زمان زیادی در آنها تثبیت می شود.»

خردسالان باید اصول اولیه زیاد بیاموزند، مهمترین اصل عبارت است از: شناخت خوب از بد. اگر والدین در شناخت حقیقت و درستی و خوبی های زندگی به کودکان دیر اقدام کنند، کودک را در مقابل اشتباه و بدی بدون دفاع تنها گذاشته اند. بنابراین سال های پیش از دبستان بهترین زمان برای آموختن درس های زندگی به کودک است. به این نکته توجه داشته باشید که اگر در این کار تأخیر کنید، جبران آن در سال های بعد بسیار سخت خواهد بود. به کودکان خوبی ها و ارزش های زندگی را بشناسانید. در این جهان هیچ چیز ثابت و همیشگی نیست. والدین باید بدانند که وضعیت زندگی آنها همیشه به یک منوال نیست و مشکلات و سختی هایی در زندگی، انتظار فرزندانشان را می کشد، پس چه بهتر کودکان را برای روزهای سختی آماده کنند و اصول مهم زندگی را به آنها بیاموزند.

ده کلید برای تقویت روحیه

۱- خود را بشناسید

امروزه پیشنهاد سقراط در قرن پنجم قبل از میلاد که در آن متنی بر خودشناسی ارائه شد به قوت خود پا برجاست. اهداف احساسات و محدودیت های خویش را بشناسید و با آرامش با آنها برخورد نمایید. خواه از طریق مطالعه، خواه از طریق اندیشیدن و تفکر، سعی کنید بعضی راه هایی را که باعث شناخت شما از خودتان می شود و این که چه چیزهایی شما را خوشحال

می کند پیدا کنید. چنانچه به این توصیه عمل کنید، بهتر قادر به کنترل زندگی و مشکلات پیش روی خود خواهید بود.

۲ - به خودتان ارزش بدهید و به خود اعتماد داشته باشید

ممکن است سخت به نظر برسد اما سعی کنید رفتارتان گویای این باشد که از خودتان مواظبت می کنید. حتی اگر همیشه احساس عدم اطمینان می کنید، برخورد و رفتار مثبت را به دنیای اطراف هدیه دهید. برخورد مردم با شما متأثر از رفتار و پوشش شماست. بنابراین خود ارزشی و خود اعتمادی را به نمایش بگذارید تا احترام را برای شما به ارمغان آورد.

۳ - بیش از حد توانتان کار نکنید

همه ما با سخت کوشی، خواهان تأمین امنیت و رفاه خانواده مان هستیم. اما مهم این است که تعادل را در زندگی حفظ کنیم. معمولاً آن چه از نظر مالی دنبال می کنیم با آن چه که تحقق می یابد یکسان نیست. اگر برای شما تأمین معاش مهمتر از صرف وقت با عزیزان یا لذت بردن از زندگی است، بهتر است در تعیین اولویت ها بازنگری کنید. سعی کنید برقراری تعادل را از کسی که بین زندگی شغلی و خانوادگی اش این توازن را ایجاد کرده بیاموزید یا این که با خانواده یا دوستانتان راجع به تأثیرات شغلیتان بر روی آنها صحبت کنید.

۴ - از افراد منفی دوری کنید

از ارتباط مسموم که در شما احساس ناراحتی، عصبانیت یا ناامنی می کند اجتناب کنید. حتی المقدور ارتباط خویش را با کسانی که برای شما افسردگی به ارمغان می آورند به حداقل برسانید، کسانی که اکثراً محبت های دریافتی را بدون پاسخ می گذارند و یا کسانی که دائماً از شما انتقاد می کنند. صداقت سخنان چنین افرادی را مورد ارزیابی قرار دهید تا ببینید که میزان حقایق موجود در سخنانشان تا چه حد بر اساس ارتباطی مثبت و خوش بینانه است. اگر کسانی شما را تحت فشار روانی قرار می دهند صریحاً از آنها بخواهید شما را رها کنند.

۵ - مثبت فکر کنید

سعی کنید از حداکثر توانایی هایتان استفاده کنید و به قدرت خویش اتکا کنید. علائق شخصی تان را با مطالعه و رفتن به کلاس توسعه دهید. علائق جدید را امتحان کنید و شکست هایتان را به کار گیرید.

همه ما بخشی از اوقاتمان را از دست داده ایم اما افراد موفق از شکست هایشان درس گرفته اند و مغلوب شکست شان نشده اند. اگر شما توانایی هایتان را به خوبی افزایش دهید و نقش مثبتی داشته باشید واقعاً قادر به تغییر موقعیت های منفی به موقعیت های مثبت خواهید بود.

۶ - ورزش، ورزش، ورزش

یک رژیم غذایی مناسب و قدری فعالیت بدنی روزانه، اعم از این که پیاده روی آرام باشد یا کار بیرون، فشار و

اضطراب را تخفیف می دهد و روحیه را شاداب نگه می دارد. ورزش و تمرینات بدنی، افراد را از احساس برتری طلبی رهایی و توانایی های سرکوب شده ذهن را ترقی می دهد. همین امر منجر به جلوگیری از افسردگی می شود. برای اشخاص متفاوت ورزش های مناسب آنها وجود دارد. تمرینات کششی و یوگا برای تخفیف فشار بسیار مناسبند. بعضی تمرینات نیز می توانند به رفع عصبانیت کمک کنند. البته ورزش بیرون از منزل فواید مضاعفی دارد، نور آفتاب در بهبود روحیه و تخفیف افسردگی کمک مؤثری محسوب می شود.

۷ - بخشی از اوقاتتان را تنها بگذارید

«لذت بردن از جمع دوستان» و «تنهایی» دو بخش از زندگی اند که برای تقویت روحیه بسیار مهم اند.

علاوه بر گذراندن ۲۰ دقیقه در حمام، گوش دادن به موسیقی یا خروج از منزل به قصد لذت بردن از طبیعت، زمانی را برای لذت بردن از تنهایی خویش صرف کنید. چنانچه این امر را سخت یافتید ممکن است با توسل به اجتماع از مشارکت در موضوعات مهم دوری کنید.

۸ - به دیگران کمک کنید و اجازه دهید دیگران به شما کمک کنند

وقتی مشکلاتتان طاقت فرسا به نظر می رسد نشان دهید که کمک دیگران می تواند اضطراب و دلواپسی شما را برطرف کند، بنابراین مشکلاتتان را کاملاً در منظر دیگران قرار دهید. کمک بلاعوض در مسائل اجتماعی یا کمک به دوستان نیز می تواند به نفع شما تمام شود. اگر در مقابل کمکی کم دریافت کرده اید به همان میزان به دیگران مساعدت نمایید. به این ترتیب جمعیت مناسبی از دوستان و اقوامی را در اطراف خود جمع می کنید که شریک اوقات خوش شما هستند و مددکاران زمان تنگی و سختی تان.

۹- ارتباط و مراودات

با روشی روشن و در عین حال همراه با آرامش و متانت، احساساتتان را نسبت به خانواده، دوستان و مدرسه و دانشگاه تان بیان کنید و با دقت کامل به جواب آنها گوش فرا دهید. هرگز خود را تحت فشاری که ناشی از عدم بیان احساساتتان است قرار ندهید. چرا که این فشار، انفجار ناگهانی در پی خواهد داشت و دیگران شما را به «عصبانیت» خواهند شناخت. عصبانیتی را که باعث پریشانی و دانستن نقاط ضعف شما می شود کنترل کنید. هرگز اجازه ندهید دیگران ذهن شما را بخوانند.

۱۰- موقع احتیاج، کمک بطلبید

افرادی را پیدا کنید که هنگام مشکلات بتوانید با آنها مشورت کنید. چنانچه پس از مشورت با دوستانتان و خانواده، مشکلات تان همچنان طاقت فرسا جلوه می نماید و احساس عدم آرامش می کنید، با مشاورینی صحبت کنید که خواهان کمک و یاری به شما هستند. اگر احساس عدم امنیت، نگرانی یا ناراحتی و پریشانی می کنید فوراً از یک مشاور متخصص کمک بگیرید. چگونه کودک را به کتاب خواندن علاقه مند کنیم؟

زمانی خواندن یک کتاب برای کودک خوشایند و لذتبخش است که موجودات خیالی داستان به پرواز در آیند، قطارها به صورت واقعی حرکت کنند و صدا بدهند و خرگوش ها در زیر نورماه به خواب بروند. هنگامی که برای کودک خود کتاب می خوانید فرصت پیدا می کنید تا با صدهای موجودات و شخصیت های داستانی سخن بگویید، تخیلی رفتار کنید و حتی مانند یک کودک باشید. به عبارت دیگر از شخصیت واقعی خود خارج شده و مانند شخصیت های

داستانی رفتار کنید . شما تصمیم می گیرید که چقدر هیجان زده باشید، شادی کنید ، یا غمگین و حتی عصبانی شوید. چقدر باید روی یک شخصیت تأکید کنید و چه اندازه لازم است که بر هیجان قصه بیفزایید، به این ترتیب نتیجه کار منحصر به فرد خواهد بود.

کودک در سنین خیلی پایین (شیرخوارگی) که درکی از معانی واژه ها ندارد و تفاوت ظریف موجود بین آنها را نمی فهمد، از شنیدن صداهای متنوع شما و دیدن احساسات و عواطف شما لذت می برد . ادای عبارت های داستان توسط شما حاوی علایم و نشانه های محرمانه است که فقط شما و فرزندتان مفهوم آنها را درک می کنید.

چگونه برای فرزند خود کتاب می خوانید؟ با صدای آهسته ، با لحنی گرم و دلنشین ، با شور و حرارت یا ...؟ به هر شیوه ای که برای کودک خود کتاب بخوانید، می توانید بیش از پیش به او نزدیک شده و از کنار یکدیگر بودن لذت ببرید. وقتی که کودک از سنین پایین با کتابخوانی آشنا شود، همراهی شما به او کمک می کند که به تدریج مهارت های فردی خود را گسترش داده و تکامل بخشد. ارزشمندترین دستاورد نیز علاقه مند شدن به کتاب است .

انتخاب کردن کتاب برای کودکان

به دنبال کتاب هایی بگردید که داستان های خوب و متنوعی دارند، کتاب های مصور و کتاب هایی که شما نیز از مطالعه آنها لذت می برید و کتاب هایی که با خلق و خوی کودک شما سازگار است .

برای انتخاب کتاب مرحله زندگی کودک خود را در نظر بگیرید، و ببینید در چه دوره تکاملی قرار دارد. نخستین دوره کودکی ، دوره ای است که بچه ها مهارت های سرگرم کننده متعددی را فرا می گیرند و با شرایط تازه ای روبه رو می شوند. برای کودکان مختلف و مناسب های گوناگون ، کتاب های متنوعی موجود است ، تقریباً درباره هر موضوعی کتاب وجود دارد.

به دنیا آمدن فرزند دوم، نگهداری از کودک ، دوست یابی ، دوستان واقعی و غیرواقعی ، به مدرسه رفتن ، اخلاق های خوب ، اخلاق های بد ، عواطف و احساسات ، همکاری کردن ، به

دکتر رفتن ، به دندانپزشکی رفتن، تنها بودن با خواهر یا برادر خود، خوابیدن و حتی مراسم مذهبی .

آیا تا به حال پس از خواندن عبارتی از یک کتاب به فکر نیفتاده اید که : " این موضوع همان چیزی است که می خواهم با کودکم در میان بگذارم... " ؟ خواندن کتاب کودکان ، به بزرگسالان (والدین) کمک می کند تا بتوانند آنچه در ذهن خود دارند ، بیان کنند . چیزهایی که گاه والدین نمی توانند برای ادای آن واژه ای بیابند .

کتابی را برای فرزند خود انتخاب کنید که :

- هر دو از خواندن آن لذت می برید و به موضوع آن علاقه مندید .
- با خواندن آن ، کودک شما دانستنی هایی درباره جهان پیرامون خود می آموزد .
- به شما کمک می کند که آنچه در ذهن خود دارید ، بیان کنید .
- به کودک کمک می کند تا احساس خوب و مثبتی از خود داشته باشد و به قابلیت های تازه خود پی ببرد .

- به کودک کمک کند که بداند در دنیای اطراف او کودکان دیگری هم هستند که شرایط و احساسات مشابهی با او دارند .

- به کودک کمک کند تا مفاهیم و معانی ارزش ها، سنت ها ، خانواده ، جامعه و... را درک کند .

در سنین شیرخوارگی ، کودک از خواندن چه نوع کتاب هایی لذت می برد؟

- کودک از بدو تولد از شنیدن صدای کتاب خواندن شما لذت می برد، برای او شنیدن صدای گرم و دلنشین شما لذتبخش ترین چیز در دنیاست . تا زمانی که کودک با حوصله به سخنان شما گوش می دهد کتابخوانی را ادامه دهید .

- قبل از خواب ، هنگامی که کودک با شیئی بازی می کند و آن را روی زمین می غلتاند زمان مناسبی برای گوش کردن به کتاب خوانی شماست .

- به کودک امکان آشنا شدن با کتاب به شیوه خودش را بدهید. در این سن، کودک دوست دارد اشیاء را بچود، پاره کند، روی آنها بنشیند یا بایستد. بنابراین از کتابهای نرم، پارچه ای و مقاوم استفاده کنید.

- کتاب هایی که در هر صفحه، یک تصویر کامل و مشخص دارند.

- کتاب هایی که داستان بسیار کوتاه و درباره موضوع هایی آشنا و ملموس با زندگی کودک دارند.

در دوره نوپایی، مناسب ترین کتاب ها برای کودکان کدامند؟

- داستان های کوتاه در باره موضوع های مختلف و متنوع.

- کتاب های کارت (هر صفحه از کتاب یک کارت جداگانه است) و داستان هایی که از زندگی روزمره کودک سرچشمه گرفته اند.

- کتاب هایی که اشعار موزون دارند و بچه ها می توانند آنها را تکرار کنند.

- کتاب هایی که مضمون واحدی دارند. به طور مثال درباره شکل های هندسی، رنگ ها یا حروف الفبا نوشته شده اند.

کتاب های مورد علاقه کودکان پیش دبستانی کدامند؟

- کتاب هایی که داستان بلند و کمی پیچیده تر دارند.

- کتاب هایی که اشعار موزونی دارند و درباره زندگی روزمره کودکان نوشته شده اند و برای گسترش دنیای آنها و افزایش دانسته هایشان سودمندند.

- لطیفه، قصه های بلند، قصه های محلی و سنتی که ترسناک نباشند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که هیچ گاه بیش از حد به مطالعه کتاب اصرار نکنید. چون این امر نتیجه ی معکوس دارد و کودک را از کتاب گریزان می سازد.

نقش والدین در علاقمند کردن کودک به مطالعه

هر قدر کودک در سنین کمتری باشد به قصه ای که والدین یا دیگران برای او تعریف می کنند علاقه بیشتری دارد. از این علاقه می توان برای افزایش مطالعه کودک در آینده

استفاده کرد بنابراین باید کتاب های مناسب کودک تهیه شود. نوشتن داستان و تهیه تصاویر برای کودک امری پیچیده و فنی است. بنابراین هر کتابی برای کودک شما مناسب نیست. کودکان از تماشای تصاویر مربوط به جانوران و اشیاء مختلف لذت می برند و اگر کتاب های مناسب با کیفیت در اختیار آنها قرار گیرد، اولین و مهمترین سنگ بنای الفت و علاقه به کتاب در آنها گذاشته می شود. والدین باید در سنین پیش دبستانی کتاب های داستان را برای فرزندان خود بخوانند و نام اشیاء و حیواناتی را که در آن است از او پرسند، در همین حین به او گوشزد کنند: « زمانی که به مدرسه رفتی و باسواد شدی می توانی تمام این داستان ها را خود به راحتی بخوانی». هنگامی که با کودکان بیرون می روید، از او بخواهید کتاب ها و مجلاتی را که برایش جالب است انتخاب کند و اگر شما هم کتاب را از نظر کیفی مناسب تشخیص دادید آن را بخرید و این کتاب ها را در کتابخانه مخصوص او قرار دهید هنگامی که با کودکان بیرون می روید، از او بخواهید کتاب ها و مجلاتی را که برایش جالب است انتخاب کند و اگر شما هم کتاب را از نظر کیفی مناسب تشخیص دادید آن را بخرید و این کتاب ها را در کتابخانه مخصوص او قرار دهید. در فرصت های مناسب فرزندان تشویق کنید از روی تصویر کتاب داستان بگوید و صحبت کند. هنگامی که کودک کتابی را دوست دارد و آن را می نگرد باید والدین او را تشویق کنند. کودک شما باید بداند که تلاشش باعث رضایت شماست. استفاده از مدل نقاشی و خواندن شعر، یکی دیگر از راه های علاقه مند کردن کودک به کتاب و مطالعه است. شعرها باید کوتاه و دارای وزن ساده باشند. از نظر موضوعی بهتر است کتاب، خنده دار و در ارتباط با داستان هایی پیرامون حیوانات و اسباب بازی ها و موضوعات ملموس باشد. خواندن و آموزش آیات قرآن برای کودکان امری نیکوست. آیات قرآن که برای این منظور استفاده می شود بهتر است کوتاه و دارای وزن باشد، مثل بسیاری از سوره های جزء سی ام قرآن. خوشبختانه در حال حاضر بسیاری از داستان های اسلامی و قرآنی به صورت کتاب های مصور درآمده اند که اگر کودک تصاویر آن را ببیند و والدین داستان آن را بازگو کنند در ذهنش نقش می بندد. استفاده از کتاب های نقاشی و رنگ آمیزی نیز باعث رشد توانایی های مختلفی در کودک، از جمله افزایش علاقه کار با کتاب و قلم می

شود. یکی از خصایصی که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است «تقلید» است. میل به تقلید در کودک آنچنان چشمگیر است که بعضی از علمای تعلیم و تربیت از آن به «غریزه تقلید» یاد کرده اند، با توجه به مطلب فوق نتیجه این است که والدین در تمام مراحل کودکی به عنوان الگوی تربیتی فرزندانشان می درخشند و خود باید مظهر عمل باشند نه مظهر حرف. رفتار و نگرش خودتان را نسبت به کتاب و مطالعه تصحیح کنید. شما چه دیدی نسبت به مطالعه دارید؟ آیا در جمع خانواده به مطالعه مجله و کتاب می پردازید یا سال به سال یک خط مطلب نمی خوانید؟ اگر اینگونه هستید نباید از فرزندتان توقع داشته باشید، فردی اهل مطالعه شود. شما در عمل به او الگویی برای مطالعه ارائه نداده اید. حتی شعار دادن هم کافی نیست. در برخورد با کودک و آموزش وی باید صبور و انعطاف پذیر بود. راهنمای فرزند خود باشید و برای پیدا کردن پاسخ پرسش های کودک به او کمک کنید. بگذارید فرزندتان شما را در فعالیت های آموزشی یاور خود بداند و گام به گام با او پیش روید. تحمیل موضوعات مختلف و عجله در آموزش، باعث تنفر کودک از یادگیری و مطالعه می گردد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com